

ع-۴

پسی از هفتاد سال

غبار از چهره این

مرجع مبارز برگیریم

چرا از این عالم مجاهد هر اس داشتند

اشخاص، نه چندان مهم است و نه حساب شده و دقیق. و باید در انتظار بود تا گرد و غبار فرو نشیند و آنها از آسیاب بیفتد و جو بدبینی حاکم بر محیط از بین برود، آنگاه به بازنگری و بازشناسی چهره‌های مخالف پرداخته شود. در آن صورت است که گفتار سره، از ناسره و حق از ناحق، باز شناخته خواهد شد و ای بسا خادم‌هایی، که خائن از آب در آیند و خائن‌ها و معدوم‌هایی که از بهترین فرزندان انقلاب و وطن و حق طلب شناخته شوند!!

شواهد زنده در این زمینه، در تاریخ

در غوغای سیاسی و هو و جنجال، بسیاری از مسایل اساسی، کم می‌شود و بسیاری از چهره‌های مهم و فعال و نوابغ را در گرد و غبار خود محو و نابود می‌سازد که بازشناسی آنان در آن هنگام، بهیچوجه امکان پذیر نیست. جو بدبینی و محیط تیره و تبلیغات شوم دشمن و مخالف‌خوانی، گاهی آنچنان چهره‌ها را دگرگون می‌کند که حتی آشنایان و دوستان و خوش-بینان را نیز ممکن است دچار اشتباه سازد...

بنابراین قضاوت آن موقع اینگونه

و از صدر اسلام تاکنون ، فراوان است و نگاه‌های گذرا به حکومت خودکامه، پیش از انقلاب که تمامی مبارزان حتی به مراجع و به رهبر انقلاب تهمت می‌بست . و سپس حوادث بعد از آن ، این واقعیت‌را بنحو زنده‌ای نمودار می‌سازد . اکنون از این دیدگاه به بازشناسی و تحلیل چهره یکی از رهبران بزرگ شیعه که پیش از ۷۰ سال غبار خیانت بر چهره‌اش و سند محکومیت بر پیشانی‌اش ، نشسته بود و قلمی را یارای غبار رویی از چهره این فرزند راستین اسلام نبوده‌است ، می‌نشستیم منشینیم . آری سخن از شهید راستین آیت‌الله شیخ فضل الله نوری است او که شهید صریحاً - « واستقامت ، قاطعیت و آشتی ناپذیر نسبت به استعمار ، و در راه مبارزه با چهره‌های پنهان و آشکار استعمار و استثمار غرب بود . او دست مرموز استعمار و ضد انقلاب را در واپسین دم حیات استبداد و سقوط آن ، در زیر ماسک مشروطیت ، باشناخت و با احساس خطر ، برای انقلاب ملی و مذهبی ملت ایران ، در صدر مشروطیت و انحراف مسیر انقلاب ، عاير غم ملاحظات مقام و موقعیت خود قاطعانه ، به افشاگری و روشنگری ملت ، پرداخت و نخستین حکومت اسلامی را در قالب انقلاب « مشروعه » نه « مشروطه » اعلام کرد

و تا پای جان ایستاد . اینک هاله ابهام و شک و تردید و بدبینی که بیش از هفتاد سال چهره این عالم مبارز را احاطه کرده بود ، برگردیم ...

نوری ، از نور و کجور !!

مرحوم شیخ فضل الله نوری ، فرزند ملا عباس کجوری (از مناطق کوهستانی مازندران) است در دوم ذیحجه ۱۲۵۹ هجری و بنقل شهداء الفضيله در ۱۲۵۸ هجری متولد شد . او و خواهر زاده و داماد ، دانشمند و محدث بزرگ شیعه مرحوم علامه نوری است که پس از طی مقدمات تحصیل ، در ایران به نجف رفت ، نخست از شاگردان عالم بزرگ « شیخ راضی » (۱) بود و سپس همراه دانی خود محدث بزرگ ، جزو اولین کاروان مهاجری بود که در سال ۱۲۹۲ به سامراء رفت و از شاگردان ممتاز میرزای شیرازی مبارز و عالم مشهور در آمداد در سال ۱۳۰۰ هجری به ایران آمد و در تهران اقامت گزید و از همان روزهای نخست مورد توجه خاص و عام بود و مرجعیت تمام پیدا نمود (۱)

قیام و حرکتش :

قیام و حرکتش همواره برای خدا و اعتلای اسلام بود و طبق وظیفه و تشخیص و اجتهاد خود عمل میکرد و فرصت

(۱) فقه شیخ راضی این شیخ محمد بن شیخ محسن آل الشیخ خضر نحفی که از مراجع آنزمان بوده است .

طلبی و نان به نرخ روز خوردن و مطابق جریان آب، شنا کردن، از ساختن بدور بود. بهمین جهت میبینیم که یکی ارکان قیام ملت مسلمان ایران بر ضد قرارداد استعماری انگلیس (قرارداد ژری) بود. در حرکت انقلابی مردم هم، سهم بسزانی داشت. میرزای شیرازی بزرگ صاحب فتوای تحریم تنباکو، بیشتر مکاتبات و فتوایش را در ایران بنام وی مینوشت. در انقلاب مشروطیت و قیام روحانیت و مردم بر ضد استبداد قاجار، او جزء نخستین کسانی بود که موتور انقلاب را به حرکت درآورد. و از بنیانگزاران انقلاب بشمار میرفت ولی بیداری و هوشیاری که ویژه مردان حق (المؤمن ينظر بنور الله) است سبب شده که آنچه در آئینه، جوان ببیند. پیر در خشت خام می بیند. و بتواند نیرنگها و سیاست بازی های پنهانی استعمارگران را خوب بشناسد و احساس کند که چگونه در وراء نهضت مقدس روحانیت و ملت مسلمان، دست مرموزی بکار افتاده و ضد انقلاب و انقلابی نمائی خطرناک نه تنها انقلابی تر شده بلکه حتی در راس برخی از پست های حساس قرار گرفته اند و با نقشه های حساب شده، مسیر انقلاب را تغییر داده و میدهند. او حرکت ضد اسلامی و ضد انقلابی را، کاملاً رد یابی و شناسائی کرده بود و خوب

می فهمید که بر سرفره شهیدان انقلاب فرزندان اسلام و تشیع، چه کسانی نشسته و مشغول چاول و غارتند. او سرخ قضا را در سفارتخانه کشورهای استعماری پیدا کرده بود. ایمان، مسئولیت او مانع بود که فریاد نزد مردم را آگاه نسازد و لذا بی امان، فریاد زد که: **مشروطه مشروعه میخوایم نه مشروطه انگلیسی و دیکته شده غریبی!** او در های دار با اشاره به عمده اش گفت: از سر نه این عمده و را برداشتند از سر همه آن را بخواهند برداشت: جنایات رضا خان مزدور، این پیشگوئی و دور اندیشی را کاملاً ثابت کرد.

گرچه در غوغا و شور و احساسات مردم مسلمان ولی نا آگاه، این فریاد بسان صدای انسانی در غرش خشمگین امواج توفنده اقیانوس بود که گم شده و آنروز به حساب نمیامد (و آنچه البته بجائی نرسد فریاد است!!) بهمین جهت با بهره گیری از گردباد احساسات و تحریک عوام الناس و در گرما گرم امواج خروشان، فریادش را در گلو خفه کردند و بایک محاکمه ساختگی و تشریفاتی، آیت اله مجاهد علامه نوری را در وسط انبوه جمعیت، در روز ولادت علی (ع) (سیزده رجب ۱۳۲۷ هجری) نزدیک غروب به دار آویختند (۱) آری علی زمان، فرزند راستین تشیع سرخ را

در زادروز علی و به نام علی، خفه کردند و جنازه او را شبانه نخست به سنگلیج بردند و مخفیانه دفن کردند و پس از مدتی برای دفن به قم آوردند، و در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) دفن کردند. آنروز شاید بسیاری از مردم مسلمان شادی میکردند که ملحد و روحانی نما یا ضد انقلابی، بدار آویخته شد ولی بعدها وجه زود که غبارها نشست و طوفان و گردباد خوابید موجهای متلاطم احساسات فروکش کرد، تازه فهمیدند که چه کردند و چه شد و چه شخصیت عظیم را از دست داده‌اند.

والسلام علیه یوم ولد و یوم استشهاده و یوم بیعت حیا.

آری فهمیدند مرد دین و علم، قاطعیت و اراده پولادین و روشن بینی دور اندیش را از دست داده‌اند.

و بقول مرحوم جلال آل احمد که می‌گوید:
من با دکتر تندرکیا موافقم که نوشت:
شیخ شهید نوری نه بعنوان مخالف مشروطه که خود در اوایل مدافع آن بود بلکه بعنوان مدافع مشروطه باید بالای دار برود. و من می‌افزایم که بعنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی و... (۲)

شخصیتی که استعمار چپ و راست (شرق و غرب) هر دو از او وحشت

داشتند!

دو تلگراف زیر که در آن روزگار و در اوج مبارزات شیخ، در ۲۱ فوریه ۱۹۰۹ میلادی از طرف «سر جورج بار-کلی» به «سر ادوارد گری» وزیر امور خارجه انگلستان مخابره شده، گویای این حقیقت است «... باید توصیه کنیم شیخ فضل الله نوری را از تهران خارج نمایند زیرا اگر چه او مقام رسمی ندارد ولی نفوذ بسیار زهر آگینی دارد (۱)» یادداشت ضمیمه تلگراف «نیکولسون» به «سر ادوارد گری» در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۰۹ چنین است: «هر نوع اقدامی که آورند ممکن است نارضایتی توده‌های مردم را مخصوصاً در تهران که شیخ دارای پیروان زیادی در میان طلاب و محصلین مدارس دینی است برانگیزد. بنابراین دولت امپراطوری عقیده دارد با توجه به این حقیقت که شیخ هیچگونه مقام رسمی ندارد که بتوان او را از داشتن مقام محروم کرد، عاقلانه‌تر خواهد بود که به شخص شیخ فضل الله کار نداشته باشند» (۲)
چرا از او میهراسیدند؟
زیرا او میگفت: ۱ - ما حکومتی

(۲) غربزدگی ص ۳۵ - ۳۶

(۱) (۲) تاریخ استقرار مشروطیت در ایران ج دوم تألیف حسن معاصرص

۱۱۱۶ - ۱۱۲۷

میخواهیم که مستبد نباشد اما خودباخته فرهنگی هم نباشد، منطبق با موازین اسلامی، باشد. حکومت مشروطه مشروعه که از قوانین قرآن و سنت پیامبر و ائمه اطهار و فقه اسلامی الهام گرفته باشد.

۲- ما مجلس شورا می‌خواهیم نه مجلسی که کیان و استقلال ایران را با طرد اسلام و قرآن برباد دهد، بلکه مجلسی که بتواند آن ملهم از قوانین توحید و منطبق با قرآن باشد مجلس شورا از ضروریات حکومت اسلامی ضد استبدادی است باید اعضای آن اسلام شناسان و فقهای واجد شرائط عارف به سیاستهای زمانه، آگاه به مقتضیات روز و متخصص باشند تا قوانین الهی را از قوانین غیر الهی تشخیص دهند.

... ما آزادی می‌خواهیم اما نه آزادی فرنگی که عین اسارت است و در جهت آزادی حیوانیت است ما نباید خود را ببازیم بلکه با بازگشت به خود و اسلام و بهره‌گیری از ذخائر آن، مملکت را سر و سامان دهیم نه آنکه تمام الگوهای خود را از غرب بگیریم (چنانکه سید حسن تقی‌زاده روحانی نمای خود فروخته) عامل استعمار که در اعدام شیخ نقش موثری داشت و میگفت: « ما بر اینکه متمدن شویم باید از ناخن پاتا موی سر غربی شویم ».

او در طی اعلامیه خویش در تعصن تم و حضرت عبدالعظیم بارها تکرار میکرد که «این پیر دعاگو، آفتاب لب‌بام هستم و دیگر هوس زندگی ندارم، آنچه در دنیا باید بینم، دیدم. لکن تا هستم در همراهی اسلام، کوتاهی ندارم، این نیمه جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام. مشروطه‌ای که از دیگ پلوسفارت انگلیس سر بیرون بیاورد بدرد ما ایرانیان نمی‌خورد. (۳)

(در شماره‌های بعد مشروح مبارزات و متن اصیل اعلامیه و شخصیت علمی و اجتماعی و سیاسی این روحانی بزرگ را خواهیم دید)



(۳) به کتاب انقلاب مشروطیت، تاریخ مشروطه، تاریخ مشروطیت ایران اعیان الشیعه و احسن الودیعة تمة روضیات الجنات... و غرب زدگی، مجله کوثر - و سرورش مراجعه شود.